

# خسکان در بقیع (۲)



و فاطم قد أوصت بأن لا يصلبها  
عليها و أن لا يدنو من رجا القبر  
رويدا بليل في سكون و في سرا

در نوشتار پیشین، به شرح حال تعدادی از صحابه بزرگ پیامبر ﷺ که همواره ثابت قدم مانده و در کنار آن حضرت بوده‌اند، پرداختیم و جایگاه قبر شریفشان در بقیع را مورد بحث قرار دادیم. اکنون به دنبال آن نوشتار، پژوهش و بررسی خود را درباره شخصیت گروهی دیگر از مدفونین و غنودگان در بقیع پی می‌گیریم و از صحابه بزرگواری یاد می‌کنیم که همواره در کنار پیامبر ﷺ و بعد از رحلت آن حضرت و نیز در کنار اهل بیت ﷺ ثابت قدم و استوار باقی ماندند.

در شماره گذشته، شرح حال شش شخصیت را بررسی کردیم و اکنون به بررسی شماری دیگر می‌پردازیم:

## ۷. مقداد بن اسود

ابوسعید مقداد بن اسود، با نام کامل مقداد بن عمرو بن ثعلبه بن مالک بن ربیعہ بن عامر بن مطرود البهرانی الکندی، از صحابه بزرگوار پیامبر اسلام است. او از حضرموت به مکه آمد و از نخستین گرویدگان به پیامبر بزرگوار اسلام و از کسانی است که تا پایان عمر شریفش، بر ایمان خود استوار ماند. پس از رحلت پیامبر ﷺ در کنار علی علیه السلام بود و جزو شیعیان و پیروان آن حضرت شمرده می شد.

مقداد، در رخداد خلافت، در جلسه‌ای، بیان بلند و استواری دارد که به بخشی از آن اشاره می کنیم:

«مَا رَأَيْتُ مِثْلَ مَا أَوْدَيْ بِهٖ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ، وَ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ قُرَيْشٍ تَرَكُوا رَجُلًا مَا كَانَ أَعْلَمَ مِنْهُ وَ لَا أَقْضَى مِنْهُ بِالْعَدْلِ»<sup>۲</sup>.

من اهل بیته، مانند اهل بیت پیامبر را ندیدم که پس از رحلت آن حضرت، این اندازه مورد آزار و اذیت قرار گرفته باشد. من در شگفتم از قریش، آنان مردی را رها کردند که داناتر و عادل‌تر از او وجود ندارد.

در همین جلسه، عبدالرحمان بن عوف، به مقداد نهیبی می زند و می‌خواهد او را از ادامه گفتارش مانع شود که مقداد با صدای بلند می گوید:

«إِنِّي أَحِبُّهُمْ حُبَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ وَمَعَهُمْ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ وَ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ قُرَيْشٍ إِذَا تَطَاوَلُوا، وَاللَّهِ لَوَاجِدَ عَلِيٍّ قُرَيْشٍ أَنْصَارًا لِقَاتِلِهِمْ كَقِتَالِ آبَائِهِمْ»<sup>۳</sup>.

من به آنان عشق می‌ورزم؛ چنانکه پیامبر خدا به آنان عشق می‌ورزید و به خاطر این که حق در میان آن‌ها و با آن‌ها است، ای عبد الرحمان، من از قریش در شگفتم که در حق آنان دستبرد زدند. به خدا سوگند اگر یآوری داشتم که با قریش بجنگم، با آنان می‌جنگیدم؛ چنانکه با پدرانشان جنگیدم.

## در روز غدیر

بعد از رویداد غدیر و نصب علی علیه السلام به امارت مسلمانان، به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت به گروهی که نامشان را بردند، فرمان دادند: برخیزند و بر علی، به خاطر امیری اش بر مسلمانان تبریک بگویند و مقداد جزو آنان بود. آنان از جای برخاسته، بر علی علیه السلام سلام دادند و بیعت کردند. مقداد در آن روز با علی بیعت کرد و تا آخر عمرش بر این بیعت استوار ماند و پیمان را نشکست.

علی علیه السلام خود، ماجرا را این گونه توضیح می دهند:

«فقال النبي صلى الله عليه وآله: قُمْ يَا سَلْمَانَ، قُمْ يَا مَقْدَادَ، قُمْ يَا جَنْدَبَ، قُمْ يَا عَمَّارَ... فَبَايَعُوا لِأَخِي عَلِيٍّ عليه السلام وَ سَلَّمُوا عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَامُوا بِاجْمَعِهِمْ فَبَايَعُوا لِي وَ سَلَّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.

پیامبر فرمود: به پا خیزید سلمان، مقداد، جندب و عمار! ... با علی، برادرم بیعت کنید و بر او به عنوان امیر مؤمنان سلام کنید. آنان همگی برخاستند و بر من، به عنوان «امیر مؤمنان» سلام کردند.

### دفاع مقداد از حق علی علیه السلام

علی علیه السلام در امر خلافت، مدافعان اندکی مانند سلمان، مقداد و ابوذر را داشت. پس از ماجرای ثقیفه، در هر جمعی که یاران علی علیه السلام حضور داشتند، از آن حضرت دفاع می کردند؛ چنانکه سلیم بن قیس هلالی گوید:

«فَقَسَمَ الْمَقْدَادُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ بِمَا تَأْمُرُ وَ اللَّهُ إِنْ أَمَرْتَنِي لِأَضْرِبَنَّ بِسَيْفِي وَ إِنْ أَمَرْتَنِي كَفَفْتُ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: كَفَّ يَا مَقْدَادُ وَ أَذْكَرُ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَا أَوْصَاكَ بِهِ»<sup>۳</sup>.

مقداد برخاست، پس گفت: ای علی، به چه چیز فرمان می دهی؟ به خدا سوگند اگر مرا مأمور کنی گردنشان را می زنم و اگر بگویی دست نگه دار، دست نگه می دارم. علی علیه السلام فرمود: دست نگهدار ای مقداد و یاد کن عهد پیامبر را که برای چنین روزی فرمان به صبر داد.

### عسرت روزگار

مقداد، به لحاظ معیشت، در سختی روزگار می گذراند و بر این عسرت، شاکر و صبور بود؛ چنانکه نقل است که علی علیه السلام در دوران پیامبر گرامی اسلام، در خانه چیزی نداشتند. عبدالله بن مسعود گوید: علی علیه السلام به نزد ابی ثعلبه جهنی رفتند و دیناری برای رفع نیاز زندگی زهرا تهیه کردند. تا برای خانه چیزی فراهم نمایند؛ زیرا سه روز بود که چیزی در خانه برای رفع گرسنگی نداشتند. حضرت، پول را گرفت و به سمت بازار رفت تا چیزی تهیه کند.

«فَمَرَّ بِالْمَقْدَادِ قَاعِدًا فِي ظِلِّ جِدَارٍ قَدْ غَارَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْجُوعِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: يَا مَقْدَادُ مَا أَقْعَدُكَ فِي هَذِهِ الظَّهيرةِ فِي ظِلِّ هَذَا الجِدَارِ؟ فقال: يَا أَبَ الحَسَنِ، أَقُولُ كَمَا قَالَ العَبْدُ الصَّالِحُ لَمَّا تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ، رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرِ فُقَيْرٍ،

قال عليه السلام: مذ كم؟ فقال: مذ أربع يا بالحسن، قال عليه السلام، فنحن منذ ثلاث و أنت مذ أربع، أنت أحق بالدينار»<sup>٦</sup>.

حضرت هنگام گذر از راهی، دید که مقدار در سایه دیواری نشسته و چشمانش به کاسه سر رفته است. پرسید: ای مقدار، چرا وسط ظهر در این جا نشسته‌ای؟ مقدار گفت: ای ابا الحسن، به تو می‌گویم آنچه را که عبدصالح به خدا گفت؛ که ای خدا، من به لقمه‌ای نان محتاجم. حضرت پرسید: مقدار! از چه زمانی غذا نخورده‌ای؟ مقدار گفت: چهار روز است. حضرت فرمود: ما سه روز است که غذا نخوریده‌ایم و تو چهار روز! پس آن دینار را به مقدار داده فرمودند: تو به این پول سزاوارتری.

مقداد درحالی که روزگار به عسرت و سختی می‌گذراند، همواره صابر، شکور و سپاسگزار بود؛ «وكان المقداد بن اسود، صبوراً قَوَّاماً شكوراً»<sup>٧</sup>.  
صبر و بردباری به حدی بود که سلمان با آن عظمت و مکانت، به پایش نمی‌رسید.  
ابوبصیر از امام صادق عليه السلام نقل کرده که پیامبر صلى الله عليه وآله خطاب به سلمان فرمود:

«يا سلمان! لو عرض علمك على المقداد لكفر، يا مقدار لو عرض صبرك على سلمان لكفر»<sup>٨</sup>.

«ای سلمان، اگر علم تو به مقدار عرضه شود، کافر می‌شود. ای مقدار اگر صبر تو هم بر سلمان عرضه شود، کافر می‌گردد.»

### بهشت، مشتاق مقدار

مقداد، به جهت عظمت و والایی شانی که داشته، جزو چهار نفری است که بهشت مشتاق دیدار آن‌ها است.

«عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ عَيْسَى بْنِ حَمْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْحَدِيثُ الَّذِي جَاءَ فِي الْأَرْبَعَةِ، قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قُلْتُ: الْأَرْبَعَةُ الَّتِي اشْتَأَتْ إِلَيْهِمُ الْجَنَّةُ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْهُمْ سَلْمَانٌ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ»<sup>٩</sup>.

«عمر و بن سعید مدائنی نقل کرده از قول عیسی بن حمزه که گفت: از امام صادق عليه السلام درباره آن چهار نفر پرسیدم، حضرت فرمود: کدام چهار نفر؟ گفتیم: چهار نفری که بهشت مشتاق آنان است؟ فرمود: آن‌ها سلمان، ابوذر، مقدار و عمار هستند.»

مقداد، در ماجرای دفن شبانه زهرا علیها السلام در کنار علی علیه السلام حضور داشت و هرگز روی خوش به مخالفان علی نشان نداد.

### مدفون در بقیع

مقداد، در سال ۳۳ هجرت، در منطقه جرف، سه فرسنگ بیرون مدینه، از دنیا رفت.

«فَحِمِّلَ عَلَيَّ رِقَابَ الرَّجَالِ وَ كَانَ يَوْمَ مَاتَ ابْنُ سَبْعِينَ سَنَةً، وَ صَلَّى عَلَيْهِ عُثْمَانُ  
بن عفان، وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ»<sup>۱۰</sup>

مردان مسلمان او را بر دوش خود حمل نموده، به مدینه آوردند. روزی که از دنیا رفت، هفتاد سال داشت. عثمان بر او نماز گزارد و در بقیع مدفون گردید.

### ۸. عبدالله بن مسعود

ابو عبد الرحمان، عبدالله بن مسعود، از اصحاب گرامی و مشهور پیامبر خدا است. او از صاحبان مصاحف و مفسران بزرگ قرآن مجید بود. در مکه متولد شد و در کودکی به چوپانی گوسفندان عقبه ابن ابی معیط اشتغال داشت و تا دوره جوانی به همین کار، برای عقبه ادامه داد.

### اولین دیدار، رخداد یک معجزه

محدثان نقل کرده‌اند که او در آغاز بعثت، بر اثر معجزه‌ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله دید، اسلام آورد و به صف مسلمانان وارد شد. شریف مرتضی، در «رسائل المرتضی»، چنین آورده است:

«ابو عبدالرحمن، عبدالله بن مسعود بن غافل الهذلی حلیف بنی زهره، وکان  
إسلامه قديماً وکان سببه أنه کان یرعی غنماً فمرّ به الرسول و أخذ شاة حائلاً  
من تلك الغنم، فدرت به لبناً عزیزاً، فلما رأی هذه من الرسول اسلم به»<sup>۱۱</sup>

«ابوعبدالرحمان، عبدالله بن مسعود بن غافل هذلی، همپیمان بنی زهره و از مسلمانان نخستین بود و انگیزه مسلمان شدنش آن بود که روزی هنگام چراندن گوسفندان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نزدیکی می گذشتند که گوسفندی را گرفته، بر پستان هایش که نداشت دست زدند و آن پر از شیر شد و شیری گوارا داد. عبدالله بن مسعود وقتی، این عمل اعجاز را از آن حضرت دید، ایمان آورد و مسلمان شد.»

او از نخستین مسلمانانی بود که به پیامبر ایمان آورد.

بلاذی گوید:

«هو سادس ستة دخلوا في الإسلام، وقد هاجر هجرة الحبشة وهجرة المدينة،  
وشهد بدرًا والمشاهد مع الرسول - صلى الله عليه وآله وسلم -»<sup>۱۲</sup>

«او ششمین نفری است که مسلمان شد و به حبشه و سپس به مدینه هجرت  
کرد. در جنگ بدر حضور یافت و در دیگر معرکه‌ها همگام با پیامبر ﷺ بود.»

از شاهکارهای او در جنگ بدر آن بود که سرِ ابوجهل را با شمشیر خود از تنش جدا کرد.  
عبدالله از شخصیت‌های نام‌آوری است که هم شیعیان، به دلیل قرابتش با پیامبر و اعتقاد  
وافرش به علی علیه السلام و هم اهل سنت، به دلیل منزلتش در نزد پیامبر و صحابه، به او فراوان احترام  
می‌نهند و شخصیتش را ممتاز می‌دانند.

### نخستین کسی که قرآن را با صدای بلند خواند

او نخستین کسی است که قرآن مجید را با صدای بلند خوانده است و قرائتی بسیار شیوا و  
رسا و آمیخته با لحنی زیبا داشته است. نقل است که روزی اصحاب رسول خدا در مسجد الحرام،  
کنار کعبه اجتماع داشتند، که آنان چنین گفتند:

«وَاللَّهِ مَا سَمِعَتْ قُرَيْشٌ هَذَا الْقُرْآنَ يُجْهَرُ لَهَا بِهِ قَطُّ، فَمَنْ رَجُلٌ يُسْمِعُهُمْ؟ فَقَالَ عَبْدُ  
اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: أَنَا، قَالُوا: إِنَّا نَحْشَاهُمْ عَلَيْكَ، إِنَّمَا نُرِيدُ رَجُلًا لَهُ عَشِيرَةٌ يَمْنَعُهُمْ مِنَ  
الْقَوْمِ إِنْ أَرَادُوهُ، قَالَ: دَعُونِي فَإِنَّ اللَّهَ سَيَمْنَعُنِي. قَالَ: فَعَدَا ابْنُ مَسْعُودٍ حَتَّى أَتَى  
الْمَقَامَ فِي الضُّحَى، رَافِعًا صَوْتَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ،  
خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ...»<sup>۱۳</sup>

«به خدا سوگند قریش هرگز قرآنی را که بر پیامبر نازل شده، نشنیده‌اند.  
آیا فردی هست که قرآن را به گوش قریش برساند؟ عبدالله مسعود گفت:  
من قرآن را با صدای بلند می‌خوانم تا قریش بشنوند، اصحاب گفتند: مردی  
بخواند که قبیله و عشیره‌ای داشته باشد که اگر قریش خواستند به او آزاری  
برسانند، قبیله‌اش از او دفاع کنند. گفت: رهایم کنید، که خداوند شرّ آن‌ها را  
از من باز خواهد داشت. سپس شروع کرد و آیات سوره رحمان را با صدای  
بلند تلاوت کرد.»

مورخان آورده‌اند که قریش، در شگفت شدند که این چه صدایی و چه کلماتی است؟ و به  
این جهت، او را کتک می‌زدند و ناسزایش می‌گفتند.

## حافظ قرآن

او حافظ قرآن بود و همه قرآن را از آغاز تا پایان از حفظ داشت و در مواقع بسیاری، پیامبر به او می‌فرمود قرآن را از بر بخواند و او استقبال می‌کرد و قرآن را در نزد پیامبر تلاوت می‌کرد.

## نزدیکی‌اش به پیامبر

چنان قرابتی به پیامبر داشت که او را «صاحب السفل لرسول الله» می‌دانستند؛ یعنی کسی که افتخار می‌کرد کفش‌های پیامبر را به دست گیرد، زیرا هنگامی که پیامبر به مسجد یا محفلی وارد می‌شد، کفش‌های خود را که درمی‌آورد، عبدالله مسعود، کفش‌های پیامبر را به دست می‌گرفت و به این کار خود می‌بالید.

## دیدگاه علی رضی الله عنه دربارهٔ ابن مسعود

مورخان آورده‌اند که گروهی از صحابه در نزد علی رضی الله عنه حاضر بودند.

«فقالوا له: «يا أمير المؤمنين، ما رأينا رجلاً كان أحسن خلقاً ولا أرفق تعليماً، ولا أحسن مجالسةً، ولا أشد ورعاً من عبدالله بن مسعود... قال: اللهم إني أشهدك.. اللهم إني أقول مثل ما قالوا، أو أفضل.. لقد قرأ القرآن فأحلّ حلاله، وحرّم حرامه. فقيه في الدين، عالم بالسنة».<sup>۱۴</sup>

«گفتند: ای امیرمؤمنان، ما مردی خوش اخلاق‌تر و نیک فراگیرتر و خوش مجلس‌تر و پرهیزگارتر از عبدالله بن مسعود ندیده‌ایم، علی رضی الله عنه چنین گفت: خدایا! تو را گواه می‌گیرم که من هم آنچه را که صحابه می‌گویند، معتقدم، بلکه او را برتر از آنچه می‌گویند، می‌دانم. او قرآن را قرائت نمود. حلالش را حلال و حرامش را حرام دانست. او دانای در دین و عالم به سنت است.»



## مناعت طبع ابن مسعود

ابن مسعود دارای مناعت طبعی عجیب بود. در زمان خلافت عثمان، بیمار و بستری شد، که در همان بیماری هم از دنیا رفت. خلیفه (عثمان) به عیادتش رفت. دید اندوهگین است. پرسید: از چه ناراحتی؟ گفت: از گناهام. خلیفه پرسید: چه میل داری تا برآورم؟ گفت: مشتاق رحمت خداوندم. خلیفه گفت: اگر موافق باشی، طیبی بیاورم. عبدالله مسعود گفت: طیب، بیمارم کرده است.

خلیفه گفت: اگر مایل باشی، دستور دهم عطایی از بیت المال برایت بیاورند؟ عبدالله گفت: آن زمان که نیازمند بودم عطا و بخشش به من دریغ می کردی و حتی حقوق مرا از بیت المال قطع کردی، ولی اکنون که نیازی ندارم می خواهی به من، مال عطا کنی؟ گفت: اگر تو را به مال و ثروت نیازی نیست «عطاهای من برای دخترانت می ماند و بعد از مرگ تو محتاج نمی شوند.

در پاسخ گفت: دخترانم را نیز به عطاهای تو نیازی نیست؛ زیرا به آنان سفارش کرده ام که هر شب، سوره واقعه را بخوانند. چون از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: اگر کسی هر شب، سوره واقعه را بخواند، فقر و بی چیزی به او روی نمی آورد و محتاج مردم نمی شود. عبد الله بن مسعود دارای اخلاص و حکمتی وافر بود و از محضر پیامبر ﷺ حکمت را فرا گرفته است. همواره دارای اجتهاد بوده و حتی در بستر مرض از اجتهاد و فهم و درک حقایق دینی غفلت نداشته است. عاش سعیداً و مات سعیداً.

## پاسخ به دعوت الهی

او پس از پیامبر تا سال ۳۲ هجرت، به حیات پرافتخار خویش دامه داد. در کنار علی علیه السلام زندگی کرد و به سیره آن حضرت با خلفا همکاری نمود تا جایی که بر دینش آفتی نرسد.

«مات بالمدينة سنة ۳۲ من الهجرة النبوية ودفن بالبقیع و كان عمره حين مات بضع وستين سنة»<sup>۱۵</sup>

در مدینه، به سال ۳۲ هجرت از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید و عمر شریفش هنگام مرگ شصت و چند سال داشت.





## ۹. اسامه بن زید

اسامه بن زید بن حارثه بن شراحیل کلبی، کنیه‌اش ابو محمد و از فرزندان اسلام است که جاهلیت را درک نکرد. اسامه بن زید، خادم پیامبر گرامی اسلام است. او کسی است که پیامبر را برگزید و از طریقه و سیره پیامبر تبعیت کرد. دارای صفات کریم و خصال برجسته بود. به رغم کمی سن و جوانی‌اش، فردی مؤمن و در ایمان خود محکم و استوار بود.

### اشتیاق پیامبر به اسامه

پیامبر خدا ﷺ به اسامه بن زید علاقه و اشتیاقی وافر داشت و او را فردی دارای صلاحیت و شایستگی می‌دانست. روایاتی را حاکم حسکانی درباره او نقل است:

قالت السيِّدة عائشة: «ما ينبغي لأحد أن يبغض أسامة، بعد ما سمعت رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - يقول من كان يحب الله و رسوله، فليحب أسامة».<sup>۱۶</sup>  
«عایشه گفته است: سزوار نیست که کسی به اسامه خشم بورزد، خصوصاً که از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: هر کس خدا و رسولش را دوست می‌دارد، باید اسامه را دوست بدارد.»

### جیش (لشکر) اسامه

از مواردی که برجستگی و رتبت بالای اسامه را در نزد پیامبر نشان می‌دهد، جیش اسامه است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

در سال نهم هجرت، وقتی خبر رسید رومیان برای حمله به حوزه اسلامی آماده شده‌اند، پیامبر با لشکریان خویش به تبوک رفتند و بدون جنگ بازگشتند ولی پس از ماجرای حجة الوداع، سپاهی سنگین را فراهم آورد و خود لباس رزم بر تن اسامه بست و به او چنین فرمان داد:

«به نام خدا و در راه خدا نبرد کن. با دشمنان خدا بجنگ. سحرگاهان بر اهالی ابنا یورش ببر و این راه را چنان سریع طی کن که پیش از رسیدن خبر حرکت تو به آنجا، خود و سربازانت به آنجا رسیده باشید».<sup>۱۷</sup>

تحولات سریع و عجیبی پس از این واقعه در تاریخ روی داد. پیامبر در بستر بیماری شدید قرار گرفتند که سرانجام با همین بیماری و تب، به سوی خدا رحلت کردند.



پیامبر در اثنای بیماری آگاه شد که در حرکت سپاه از لشکرگاه، کارشکنی‌هایی می‌شود و گروهی به فرماندهی اسامه، طعن می‌زنند. وی از این جریان سخت خشمین گردیده، آهنگ مسجد کرد... هان! ای مردم، من از تأخیر حرکت سپاه سخت ناراحتم. گویا فرماندهی اسامه بر گروهی از شما گران آمده و زبان به انتقاد گشوده‌اید. ولی اعتراض و سرپیچی شما تازگی ندارد، پیش از این، از فرماندهی پدر او «زید» انتقاد می‌کردید. به خدا سوگند، هم پدر او شایسته این منصب بود و هم فرزندش برای این مقام لایق و شایسته است. من او را سخت دوست دارم، مردم! درباره او نیکی کنید و دیگران را در حق او به نیکی سفارش کنید. او از نیکان شما است.»<sup>۱۸</sup>

### هضم نشدن اسامه در فتنه امویان

اسامه در فتنه امویان هضم نشد و هرگز به جانب امویان و غاصبان خلافت علی علیه السلام متمایل نشد.

«كان يحب علياً كثيراً و يبصر الحق بجانبه... وقال لعلي عليه السلام: انك لو كنت في شدة الأسد، لأحببت أن أدخل معك فيه»<sup>۱۹</sup>

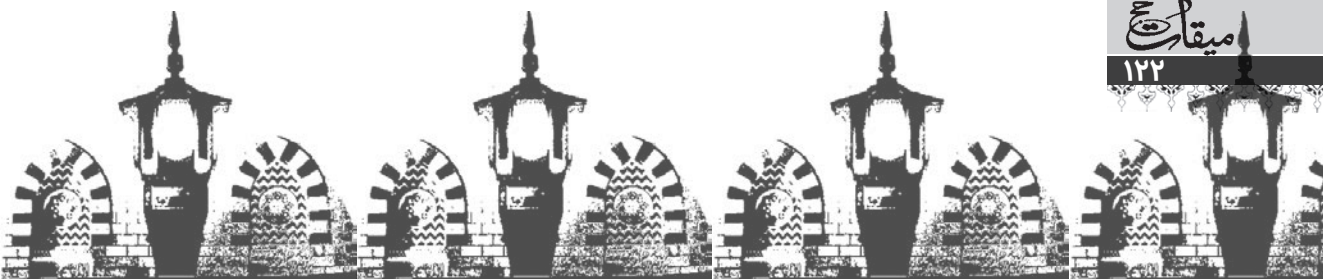
«علی علیه السلام را بسیار دوست می‌داشت و حق را با بصیرت در جانب علی می‌دید. روزی به آن حضرت گفت: اگر در لانه شیر قرار گیری، دوست دارم با تو ای علی در آن جایگاه وارد شوم.»

### پاسخ اسامه به دعوت الهی

اسامه، عاقبت در سال ۵۴ هجرت و در اواخر خلافت معاویه، دعوت الهی را لیبیک گفت و روح مطهرش به لقای الهی شتاب گرفت. او از ابرار و متقین بود. مردم مدینه، بدنش را با عزت برداشته و به قبرستان بقیع برده و در آنجا دفن نمودند. او در هنگام پاسخ به دعوت الهی، ۷۵ سال سن داشت. عاش سعیداً و مات سعیداً مغفوراً.

### ۱۰. ارقم بن ابی ارقم

ارقم بن ابی ارقم قرشی، صحابی بلند مرتبه و والا مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و از سابقین به اسلام است. در آغاز رسالت پیامبر ایمان آورد و چنانکه مورخان آورده‌اند، او سومین نفری است که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد.



ارقم بن ابی ارقم، علاقه‌ای فراوان و شدید به پیامبر خدا ﷺ و ایمانی عمیق به رسالت آن حضرت داشت. از این رو، می‌کوشید پیامبر را در خانه خویش مسکن دهد و مخفی نماید.

### عظمت خانه ارقم

خانه ارقم بن ابی ارقم به قدری در تاریخ شهرت یافت که این خانه، در دل تاریخ اسلامی، بخش مهم و اثرگذار از تاریخ اسلامی محسوب می‌گردد. خانه ارقم، خانه‌ای است که برای نخستین بار دعوت اسلامی در این خانه آغاز گردید و تبلیغ دین در آن انجام شد و اثر مهمی بر دوره‌های بعدی تاریخ اسلامی نهاد.

پیامبر ﷺ پس از آزاری که از مشرکان قریش دیدند، بگونه‌ای رسمی خانه ارقم بن ابی ارقم را محل عبادت و تبلیغ قرار دادند؛ «رسول گرامی اسلام، خانه ارقم را محل عبادت قرار داد و در آن جا به تبلیغ و پرستش پرداخت.»<sup>۲۰</sup>

مورخان مسلمان، خانه ارقم را بزرگ شمرده و درباره آن تعظیم‌ها و تجلیل‌ها نموده‌اند.

«كانت دائرة عَلَى الصفا وهي الدار التي كان النبي ﷺ، يجلس فيها في الإسلام و يدعو إلى الإسلام في دار الأرقم، حتى تكاملوا أربعين رجلاً، فخرجوا يجيرون بالدعوة إلى الله.»<sup>۲۱</sup>

«خانه او بالای کوه صفا بود و آن، خانه‌ای بود که پیامبر ﷺ در آن خانه می‌نشست و مردم را به اسلام دعوت می‌کرد، تا به چهل تن رسیدند، سپس از آن خانه بیرون شده، به صورت علنی به نشر دعوت اسلام اقدام نمودند.»

ارقم بن ابی ارقم در جمع هجرت کنندگان به مدینه بود و در جنگ‌های بدر و أُحُد و بسیاری دیگر از جنگ‌ها همگام با پیامبر خدا شرکت داشت. پیامبر ﷺ در منطقه زریق مدینه به وی خانه‌ای واگذار کردند و او در آن خانه ساکن شد.

در تاریخ آمده است که ارقم بن ابی ارقم آماده می‌شد تا به بیت المقدس برود. پس از آن که آماده شد، به حضور پیامبر آمد تا با وی وداع کند.

«فقال الرسول: ما يخرجك؟ أحاجة أم تجارة؟ قال: لا يا رسول الله، بأبي أنت و أمي، ولكني أريد الصلاة في بيت المقدس، فقال الرسول: صلاة في مسجدي هذا خير من ألف صلاة فيما سواه من المساجد إلا المسجد الحرام.»<sup>۲۲</sup>



«پیامبر خدا فرمودند: چه چیز باعث شد که از مدینه خارج شوی؟ آیا نیازی موجب شد یا برای تجارت می‌روی؟ گفت: هیچ‌کدام، ای رسول خدا. لکن اراده کرده‌ام به سبب فضل بیت المقدس، در آن‌جا نماز بگذارم. پیامبر فرمود: یک نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در غیر آن است، مگر مسجد الحرام. با سخن پیامبر، ارقم ابن ابی ارقم از آهنگ خویش منصرف شد و در مدینه ماند.»

### پاسخ ارقم به دعوت الهی

ارقم، روزگاری آمیخته با عزت و البته پس از پیامبر آمیخته با رنج را سپری کرد و در سال ۵۵ هجرت در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

«توفی بالمدينة سنة خمس و خمسين و هو ابن خمس و ثمانين سنة، وصلي عليه سعد ابن ابي وقاص، ودفن بالبقيع».<sup>۲۳</sup>

«در مدینه از دنیا رفت. در سال ۵۵ هجرت و در سن ۸۵ سالگی سعد وقاص بر او نماز خواند و در بقیع مدفون گردید.»

### ۱۱. ابوسفیان بن حارث

ابوسفیان بن حارث ابن عبد المطلب نام اوست و گفته اند کنیه‌اش نیز همین است؛ یعنی همین ابوسفیان اسم او است. بعضی گفته‌اند نامش مغیره است. پسر عموی پیامبر خدا و در واقع برادر رضاعی آن حضرت است.

«قال ابن قتيبة، كان أخا رسول الله من الرضاعة، أرضعته حليلة بلبنها أياماً وكان يألف رسول الله ﷺ فلما بعث عاداه و هجاه، ثم أسلم عام الفتح وشهد يوم حنين...»<sup>۲۴</sup>

«ابن قتیبه گوید: او برادر رضاعی پیامبر است، چون از حلیمه سعیدیه شیر خورده و با پیامبر مأنوس بود، اما همین که پیامبر به رسالت برانگیخته شد، با آن حضرت موضع دشمنی و عداوت گرفت و در سال فتح مکه اسلام آورد و در جنگ‌هایی مانند حُنین شرکت کرد.»

### توجه پیامبر به ابی‌سفیان بن حارث

پیامبر ﷺ به ابوسفیان بن حارث توجه و علاقه وافر داشتند به گونه‌ای که درباره‌اش فرموده‌اند:

«أبوسفیان أخي و خير أهلي و قد أعقبني الله من حمزة أباسفیان بن الحارث».<sup>۲۵</sup>

«ابوسفیان، برادر و بهترین عضو خانواده من است. خداوند پس از حمزه، ابوسفیان را به من عنایت کرد.»

## شتافتن به سوی معبود

در سال بیستم هجرت، ابوسفیان بن حارث را دیدند که در بقیع قبری می‌کند و آن را منظم می‌سازد. هنگامی که فهمید، مردم از قضیه آگاه شدند، دچار اضطراب شدید شد و به آنان گفت: من قبر خودم را قبل از مرگم آماده می‌کنم. پس از سه روز در خانه خویش بر بستر قرار گرفت. فرزندان وی بر او گریستند. به آنان گفت: بر من مگریید، من از وقتی که مسلمانی بر گزیده‌ام، خطایی مرتکب نشده‌ام.

«مات في خلافة عمر سنة عشرين و صَلَّى عَلَيْهِ عمر ودفنه بالبقيع»<sup>۲۶</sup>

«در زمان خلافت عمر، در سال بیستم از هجرت، از دنیا رفت و عمر بر او نماز گزارد و در بقیع دفنش کرد.»

## ۱۲. کلتوم بن هدم

کلتوم بن هدم، شخصیتی بزرگ در میان صحابه است. او کسی است که پیامبر در هنگام ورود به مدینه، در قبا به خانه اش وارد شد.

«کلتوم بن هدم الَّذِي نزل عليه رسول الله ﷺ بقيا لما قلم المدينة».

«کلتوم بن هدم، کسی است که پیامبر ﷺ هنگامی که به مدینه آمد، به خانه وی وارد شد.»



او بزرگ قبیله عمرو بن عوف است. عمرو بن عوف قبیله ای اوسی بوده، کثوم بن هدم، در قبا از سران و افراد مورد توجه آن جا بود و به عنوان فردی شاخص شناخته می شد. او در ماجرای پیمان عقبه، قبل از هجرت پیامبر خدا مسلمان شد.

«قیل: إنه دفن بالبقیع، وأول من دفن قبل أسعد بن زرارۃ»<sup>۲۷</sup>.

«گفته شده او در بقیع دفن شد و نخستین کسی است که پیش از اسعد بن زراره دفن گردید.»

پی نوشت:	
للنشر، ۱۹۸۷ م، ص ۲۸۵	۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳
۱۵. الشریف المرتضی، رسائل المرتضی، ج ۲، دارالقرآن	۲. مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱۲، بی تا،
الکریم بقم، اعداد سید مهدی جرجانی، بی تا، ص ۲۰۲	بی تا، ص ۴۶۴
۱۶. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، مؤسسه الطبع والنشر،	۳. همان، ص ۴۶۵
۱۹۹۰ م، ص ۲۸۷	۴. حسین بن همدان الخصیبی، الهدایة الكبرى، مؤسسه
۱۷. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، چاپخانه دفتر تبلیغات	البلاغ، بیروت، لبنان، ۱۹۹۱ م، ص ۱۰۲
اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۴۸۶	۵. سلیم بن قیس الهلالی، التابعی الكبير، تحقیق محمدباقر
۱۸. همان، ص ۴۸۸	انصاری زنجانی، بی تا، بی تا، ۱۵۶
۱۹. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، ص ۲۸۰	۶. قاضی نعمان المغربي، شرح الاخبار، ج ۲، مؤسسه النشر
۲۰. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، نشر دفتر تبلیغات اسلامی،	الاسلامی لجماعه المدرسین، بی تا، ص ۲۶
۱۳۶۳، ص ۲۴۶	۷. قاضی نعمان المغربي، شرح الاخبار، ج ۲، مؤسسه النشر
۲۱. حاکم حسکانی، پیشین، ص ۲۱۵	الاسلامی لجماعه المدرسین، بی تا، ص ۲۸
۲۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، دارالعلم بیروت،	۸. همان، ص ۲۸
۱۹۸۷ م، ص ۱۶۵	۹. محمد بن نعمان المفید، الاختصاص، علی اکبر الغفاری،
۲۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، دارالفکر لطباعة	جماعه المدرسین، بی تا، ص ۱۱
والنشر، سوریه، بی تا، ص ۳۲۵	۱۰. الغدیر، ج ۵، ص ۶۸
۲۴. ابن قتیبه، المعارف، ج ۲، دارالفکر للطباعة والنشر،	۱۱. الشریف المرتضی، رسائل المرتضی، ج ۲، دارالقرآن
بی تا، ص ۱۲۶	الکریم بقم، اعداد: سید مهدی جرجانی، بی تا، ص ۲۰۲
۲۵. همان، ص ۱۲۸	۱۲. بلاذری، فتوح البلدان، ج ۴، دارالعلم بیروت، ۱۹۸۷ م،
۲۶. محمد امین الامینی، بقیع الفرقد، نشر مشعر، ۱۴۲۸ هـ،	ص ۳۰۲
ص ۲۱۳	۱۳. بلاذری، پیشین، ص ۳۰۳
۲۷. همان، ص ۷۵	۱۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، دارالطباعه